

بررسی دیدگاه صبحی منصور به عنوان رهبر قرآنیون معاصر در تفسیر آیه اولی الامر

محمد مهدی داوریناه*

سید رضا مؤدب**

چکیده

تحقیق حاضر جهت نقد و تحلیل نظر تفسیری احمد صبحی منصور در قرآن‌شناسی سامان یافته است. بر این اساس تحلیل نادرست تفسیری وی بر مفهوم و مصداق اولی الامر مورد تأکید است. صبحی منصور در روش برداشت از قرآن دیدگاه نارسایی را در پیش گرفته و بر اساس آن سعی در تحکیم پایه‌های اندیشه قرآن‌بستگی نموده است. فقدان جامع‌نگری نسبت به قرآن در روش استفاده از آیات و نتایج بی‌ارتباط از محتوای آیات قرآن، از شاخصه‌های روشی احمد صبحی منصور است. وی منظور از اولی الامر را کسانی می‌داند که نسبت به دیگران در اطاعت از خدا اولویت بیشتری دارند و به همین لحاظ تا زمانی که اطاعت از آنان در راستای معصیت خدا نباشد، مُطاع هستند. موضوع یاد شده اگرچه ممکن است در نگاه نخست، چندان ناصحیح به نظر نرسد اما باید گفت دیدگاه او با آیات دیگر قرآن کریم ناسازگار است.

واژگان کلیدی

آیه ۵۹ نساء، آیه اولی الامر، قرآنیون، احمد صبحی منصور، قرآن‌بستگی.

*. دانشجوی دکتری مدرسی قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).

payam.noor@yahoo.com

reza@moaddab.ir

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۲

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۲۹

احمد صبحی منصور کیست و چه نگاهی به قرآن دارد؟ برداشت او از قرآن تا چه میزان بر پایه‌های اصولی تفسیر و مورد قبول قاطبه دانشمندان علوم قرآنی و تفسیر است؟ چه اشکال‌هایی بر استنادهای او وارد است؟ نظر او در مورد واژگان قرآنی چیست؟ واژه اولوالأمر را چگونه معنا می‌کند؟

از نمونه سؤال‌هایی که در بالا مطرح شده است در روش احمد صبحی منصور در فهم قرآن و بهره‌برداری از آن فراوان است که این مقاله عهده‌دار پاسخ به بخشی از این سؤال‌ها خواهد بود.

احمد صبحی منصور از مسلمانان معاصر و اندیشمند در رشته تاریخ است که از چهره‌های مطرح در دانشگاه الأزهر در گرایش تاریخ در بیش از دو دهه قبل بوده است که تا قریب یک دهه پیش در آنجا دارای کرسی تدریس بود. او مطالعاتی در زمینه قرآن نیز دارد و مبتنی بر بعضی از آیات، نظراتی را مطرح نموده است. پس از مخالفت‌هایی که با نظرات او صورت گرفت و پس از گذراندن مدتی زندان در قاهره به آمریکا رفت. (سایت اهل القرآن، www.ahl-alquran.com)

بیشتر نظریات منصور، مسئله قرآن‌بستگی است که بر همین اساس کتاب‌ها و مقاله‌هایی نیز نگاشته است. او بر پایه قرآن‌بستگی نتایجی به دست آورده است که با بعضی از ضروریات دین که فریقین از شیعه و سنی آن را ضروری می‌دانند و در مواردی نیز با ضروریات مذهب اعم از شیعه یا سنی ناهماهنگ است.

در خصوص قرآن‌بستگی به نحو عام مقاله‌ها، کتاب‌ها و رساله‌هایی نگاشته شده است اما در مواردی که به شخصیت احمد صبحی منصور اشاره شده باشد، می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

کتاب *جریان‌شناسی قرآن‌بستگی* اثر محمدابراهیم روشن ضمیر. پایان نامه دکتری *نقد و بررسی آراء قرآنیون* در مورد *قرآن و سنت* اثر شهید غلام محمد فخرالدین، و چند مقاله در خصوص قرآنیون و قرآن‌بستگی اشاره کرد.

از میان آثار استقراء شده هیچ کدام به طور خاص به بررسی روش احمد صبحی منصور به خصوص نظر وی در مورد آیه «اولوالأمر» نپرداخته است. به تنها موردی که در این زمینه می‌توان اشاره کرد، مقاله‌ای با عنوان *نقد و بررسی آراء و افکار دکتر احمد صبحی منصور* اثر نگارنده تحقیق حاضر است که محتوای این مقاله بیشتر ناظر به نقد مبانی صبحی منصور است. در این مقاله در مورد نظر صبحی منصور درباره گستره عصمت و مطاع بودن رسول خدا مباحثی مطرح شده است و در مورد «اولوالأمر» با استناد به آیه و تحلیل اطاعت از آنان، عصمت ایشان نتیجه گرفته شده است، این در حالی است که صبحی منصور «اولوالأمر» را معصوم ندانسته و عصمت رسول خدا را نیز محدود به دریافت و ابلاغ وحی می‌داند.

بر این اساس اشکال‌هایی که بر صبحی منصور وارد است بخشی مبنایی و بخشی بنایی است که بررسی کامل آن خود مجال دیگری را می‌طلبد.

برای آشنایی بیشتر با افکار او و آشکار نمودن نقاط ضعف و نقدهای جدی وارد بر روش او، مقاله حاضر بر آن است تا در مجال پیش‌رو به یک مورد از نظراتی که وی مطرح نموده است، بپردازد.

روش احمد صبحی منصور در برداشت از قرآن

علی‌رغم آنکه صبحی منصور در امر شریعت قائل به قرآن‌بستگی است و قرآن را یگانه مرجع جامع شریعت الهی می‌داند اما در برداشت از قرآن، روشی را به کار برده است که از سیر منطقی و انسجام و تمرکز کافی بر قرآن برخوردار نیست. این معنا باعث شده است تا او را در برخی موارد حتی به تناقض‌گویی وادارد. نگاهی به کتاب‌های *الصلاه بین القرآن و المسلمین، القرآن و کفی مصدراً للتشریح الاسلامی، حله الرده* و سایر مکتوبات منصور، این معنا را به سادگی اثبات می‌کند. در ادامه به بررسی روش صبحی منصور در ابراز نظر پیرامون آیه ولایت پرداخته می‌شود و نارسایی‌های بخشی از کار او نمایان می‌گردد.

فقدان جامع‌نگری در برداشت از قرآن

حقیقت آن است که خدای متعال قرآن را به غرض هدایت، با روشی حکیمانه و شیوه‌ای استوار و بی‌بدیل به گونه‌ای چینش نموده و نظم داده که گویی تمام آن به منزله پیکری واحد است و در عین اینکه تاروپود قرآن خدایی است، تمام آیات آن به منزله یک کلمه است.

قرآن مجمع الجزایر نیست که هر گاه خواستیم هر آیه‌ای را به هر شکل معنا کنیم و به نفع خود و گرایش و سلیقه و مرام خویش مصادره نماییم.

اگرچه فقدان جامع‌نگری ناظر به مبنای صبحی منصور است، اما جزیره‌ای برخورد کردن منصور ناشی از همین مبنا است. منظور آن است که برای رسیدن به یک نتیجه به آیه‌ای استناد نموده و سایر آیات مرتبط با آنکه وحدت موضوعی داشته و به عنوان قرینه یا مؤید یا مخصص و ... بوده است را نادیده گرفته است. این درحالی است که ممکن است با در کنار هم نهادن آیات مرتبط، نتیجه‌ای متفاوت از آنچه مورد نظر ماست به دست آید. می‌توان گفت در برخی موارد ایشان با آیات قرآن به همین گونه برخورد نموده و جان کلام در موضوع مورد مطالعه را به دست نیاورده است. از جمله می‌توان به تفسیر وی از آیه اولوالأمر اشاره نمود.

قبل از پرداختن به نگاه منصور در این باب و بیان نادرستی این نگاه، در ابتدا جایگاه این آیه در نگاه مفسران شیعه و اهل سنت مورد دقت قرار می‌گیرد.

اولوالأمر در نگاه مفسران اهل سنت

نوع مفسران اهل سنت در خصوص «اولوالأمر»، نظری را ارائه کرده‌اند که بعضی از آنها با نظر شیعه در مورد

آن بسیار نزدیک است. اگرچه بعضی از مفسران اهل سنت، منظور از اولوالأمر را «أمرأ و وولات» می‌دانند:

برترین قول‌ها در مورد اولوالأمر بیان کسی است که می‌گوید: «آنان أمرأ و وولات» هستند، به دلیل صحت اخباری که از رسول خدا ﷺ وارد شده است و در آن امر به اطاعت از ائمه و والیان در آن چیزی فرموده که برای مسلمانان مصلحت است. (طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۹۵)

این نظریه در مورد اولوالأمر با نظر شیعه متفاوت است و با آن فاصله دارد؛ چراکه طبق آن، والی امر هر کسی باشد و به هر طریقی که به این منصب دست یابد، مطاع خواهد بود و این معنا با مبانی شیعه در تعارض قطعی است، اما همه مفسران اهل سنت در تبیین آیات و تفسیر آن راه را این گونه نپیموده‌اند و نظری دیگر مطرح نموده که به مبانی شیعه بسیار نزدیک است. به‌عنوان نمونه به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱. نظریه امرای به حق

بعضی از مفسران اهل سنت، منظور از اولوالأمر را «أمرأ الحق» معنا کرده‌اند: «والمراء بأولی الأمر منكم: أمرأ الحق». (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۲۴)

این معنا به نظر شیعه نزدیک است؛ چون از ظاهر کلام این گونه برداشت می‌شود که أمرأ الحق؛ یعنی کسانی که خدای متعال به ولایت آنان رضایت دارد و طبیعتاً عهد خدا به ظالمان نمی‌رسد. اگرچه ممکن است اهل سنت منظور از أمرأ الحق را در برابر کسانی در نظر بگیرند که به زور بر مردم حاکمیت پیدا کرده‌اند و به این خاطر بر باطل‌اند، اما چون اینان انتخاب خود مردم بوده‌اند و مردم به ولایت آنان رضایت داده‌اند، بر حق هستند، اما این نظر صائب نیست؛ چراکه مدار حق و باطل رضایت و عدم رضایت مردم نیست.

۲. نظریه عصمت اولوالأمر

یکی از چهره‌های شاخص و مرجع در تفسیر اهل سنت، منظور از اولوالأمر را صاحب مقام عصمت می‌داند:^۱

۱. هر چند ایشان در تعیین مصداق مسیر بحث را به‌جای دیگری می‌برد و اطاعت از اولوالأمر را سندی برای حجیت اجماع قرار داده و سپس مطاع بودن اهل حل و عقد را نتیجه می‌گیرد، اما به دلیل قرینه سیاق آیه و قرین بودن اطاعت از اولوالأمر در ردیف رسول خدا آن هم به‌طور مطلق، منظور از اولوالأمر را صاحب مقام عصمت دانسته است. «فثبت أن الله تعالی أمر بطاعه أولی الأمر علی سبیل الجزم، وثبت أن کل من أمر الله بطاعته علی سبیل الجزم وجب أن یکون معصوماً عن الخطأ، فثبت قطعاً أن أولی الأمر المذكور فی هذه الآیه لابد وأن یکون معصوماً». (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۱۱۳)

بررسی دیدگاه صبحی منصور به‌عنوان رهبر قرآنیون معاصر در تفسیر آیه اولی‌الأمر □ ۱۴۱
 همانا خدای متعال در این آیه بر سبیل جزم به اطاعت از اولوالأمر فرمان داده است و
 هر کسی که خدا به‌طور قطع و جزم امر به اطاعت از او را فرمان دهد، لزوماً باید از خطا
 معصوم باشد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۱۱۳)

این برداشت در اصل همان نظر شیعه است که اولوالأمر به دستور صریح آیه، مطلقاً مطاع هستند و
 لازمه حتمی مطاع مطلق بودن آنان، عصمت ایشان است.
 ممکن است گفته شود: اهل سنت در عمل به چنین مطلبی پایبند نیستند، اما باید توجه داشت که ما
 به اینکه در عمل چه اتفاقی افتاده است، کاری نداریم بلکه نظر تفسیری علمای مطرح اهل سنت در مورد
 آیه را جویا شده‌ایم.

۳. ائمه معصومین مصداق اولوالأمر

یکی دیگر از بزرگان اهل سنت در کتاب *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل* در ذیل آیه ۵۹ سوره نساء چند
 روایت را از طریق اهل سنت ذکر کرده است که منظور از «اولوالأمر»، علی بن ابی طالب و اولاد معصوم
 ایشان هستند. (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۸۹)
 این برداشت نیز مطابق با نظر شیعه است که در آن مصادیق حقیقی اولوالأمر را مطرح نموده است و
 روایات شیعه نیز آن را تأیید می‌کند.

۴. علمای ربّانی و وارثان انبیاء

در تفسیر بعضی از علمای اهل سنت نیز، منظور از اولوالأمر، وارثان انبیاء دانسته شده است:

والذي نستطيع أن نفتي به هو أن الطاعة الاختيارية في هذه الحالة تكون للعلماء الربانيين
 فهم وراث النبوه. (سعید حوی، ۱۴۲۴: ۲ / ۱۱۰۴)

این نظر نیز با توجه به دو قید عالم دینی و ربّانی بودن، به نظریه شیعه نزدیک است. اگرچه قدری
 فاصله دارد و شامل غیرمعصوم با تقوای اشد نیز می‌شود. نکته قابل توجه در این نظر آن است که هر
 انسان غیرصالح و ظالمی را شایسته این معنا نمی‌داند.

تفاوت این نظر با نظر شیعه آن است که در مصداق اختلاف دارند اگرچه در اوصاف به هم نزدیک هستند.
 سایر مفسران نیز با رویه فخر رازی مخالفت نموده و نظر او در مورد عصمت اولوالأمر را رد
 نکرده‌اند. همچنان که نوعاً نسبت به استنباط او درباره اجماع اشاره کرده‌اند، آن را تلقی به قبول نموده‌اند.
 (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۴۳۴؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱ / ۶۵۰؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۲ / ۶۹۱ و ...)

نتیجه نظر مشهور مفسران اهل سنت در مورد «اولوالأمر»

خلاصه نظر برخی از مفسران مشهور اهل سنت را می‌توان این‌گونه بیان کرد: «منظور از اولوالأمر؛ امرای حق که وارثان انبیای الهی و صاحبان مقام عصمت هستند، می‌باشد».

گرچه اینان در مصداق، مراد از اولوالأمر در آیه را اهل حل و عقد ذکر نموده‌اند که بر این اساس مصداق اولوالأمر هر انسان ظاهر الصلاحی می‌تواند باشد.^۱ البته بر این نظر اشکال‌های متعددی وارد است که به برخی از آنها در پایان مقاله اشاره شده است.^۲

«اولوالأمر» در نگاه مفسران شیعه

مفهوم این واژه نزد مفسران شیعه، صرفاً به مقام عصمت و طهارت نظر دارد، هر چند ممکن است در برخی موارد تفاوت در تعبیر وجود داشته باشد اما مصداق واحد است و به این لحاظ نیازی به دسته‌بندی نمودن نظرات مفسران شیعه وجود ندارد. برای روشن شدن این معنا به بیان چند نمونه از نظرات مفسران مشهور شیعه در مورد اولوالأمر پرداخته می‌شود:

بعضی از مفسران با استناد به روایات جوامع روایی شیعه، منظور از اولوالأمر را «ائمه از آل محمد ﷺ» دانسته‌اند که اطاعت از آنان نظیر اطاعت از خدا و رسول خدا مطلقاً واجب است:

اصحاب ما (شاگردان ائمه) از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند که «اولوالأمر»، ائمه از آل محمد علیهم السلام هستند، پس به این خاطر خدا اطاعت آنان را مطلقاً واجب نموده است، همان‌گونه که اطاعت رسول خدا و اطاعت خود را نیز واجب نموده است و وجوب اطاعت یک شخص به‌طور مطلق جایز نیست مگر اینکه معصوم بوده و از سهو و خطا ایمن باشد و این معنا در ائمه و علماء حاصل نخواهد بود و منحصرأ در ائمه‌ای که أدله بر عصمت و طهارت آنان دلالت می‌کند، واجب است. (طوسی، بی تا: ۳ / ۲۳۶)

این بیان در تعبیر دیگری از مفسران مشهور شیعه، منظور از اولوالأمر را کسانی می‌داند که امامت و

۱. اهل سنت برای گرفتن این نتیجه، سیر بحث را این‌گونه پیش برده‌اند که از طرفی سیاق آیه حکایت از عصمت «اولوالأمر» دارد و از طرف دیگر مصداق شخصی برای این واژه وجود ندارد، بنابراین با عنایت به روایتی از رسول خدا که می‌فرماید: «لا تجتمع امتی علی الخطاء» منظور از «اولوالأمر» کسانی هستند که امت بر آن اجماع می‌کند، در نتیجه اجماع حجیت می‌یابد. بر این اساس که منظور از «اولوالأمر» که لزوماً باید معصوم باشند، جمیع امت است و چون معصوم قابل دسترسی نیست، بنابراین منظور از آن، اهل حل و عقد است.

۲. به جرأت می‌توان گفت: نوع مفسران اهل سنت بعد از فخر رازی نظر جدیدی مطرح نکرده‌اند و عموماً روی حرف ایشان حرف زده‌اند. نگارندگان با بررسی تفاسیر معتبر اهل سنت به این نتیجه رسیده‌اند که در تفاسیر بعد از تفسیر فخر رازی نظر چشمگیری مطرح نشده است.

اولوالأمر بالاتر از همه خلائق هستند، همان گونه که رسول خدا بالاتر از اولوالأمر و بالاتر از سایر مخلوقین است و این صفت ائمه هدی از آل محمد علیهم السلام است. کسانی که امامت و عصمت آنان ثابت شده است و امت بر والایی رتبه و عدالت آنان متفق القولند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۰۰)

بعضی دیگر از مفسران شیعه نیز با تمرکز بر سیاق کلام آیه اولوالأمر همین نظر را مطرح نموده‌اند:

خدای تعالی چون طاعت اولی الامر با طاعت رسول و طاعت خود مقرون کرد، چنان که قدیم تعالی منزّه است از همه قبایح و رسول صلی الله علیه و آله معصوم و مطهر از همه معاصی کبیره و صغیره، اولی الامر باید تا همچنین باشد، که حکمت از کلام حکیم این واجب کند، و به این صفت جز اینان نبودند علیهم السلام. (رازی، ۱۴۰۷: ۵ / ۴۰۹)

طباطبایی مفسر بنام معاصر شیعه نیز با تمرکز بر روش قرآن به قرآن به طور دقیق و مفصل، با تحلیل آیه به تبیین جایگاه اولوالأمر در کنار رسول خدا می‌پردازد. سیر بیان و شیوه بحث ایشان به شرح زیر است. ایشان در ابتدا منظور از اطاعت از خدا و نیز دو جنبه در اطاعت از رسول را بیان می‌دارد:

جای هیچ تردیدی نیست که خدای تعالی از این دستور که مردم او را اطاعت کنند منظوری جز این ندارد که ما او را در آنچه از طریق پیامبر عزیزش به سوی ما وحی کرده اطاعت کنیم و معارف و شرایعش را به کار بندیم و اما رسول گرامیش دو جنبه دارد: یکی جنبه تشریح، بدانچه پروردگارش از غیر طریق قرآن به او وحی فرموده؛ یعنی همان جزئیات و تفصیلات احکام که آن جناب برای کلیات و مجملات کتاب و متعلقات آنها تشریح کردند و خدای تعالی در این باره فرموده: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛ (نحل / ۴۴) ما کلیات احکام را بر تو نازل کردیم تا تو برای مردم جزئیات آنها را بیان کنی».

دوم یک دسته دیگر از احکام و آرای است که آن جناب به مقتضای ولایتی که بر مردم داشتند و زمام حکومت و قضا را در دست داشتند، صادر می‌کردند و خدای تعالی در این باره فرموده: «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ؛ (نساء / ۱۰۵) تا در بین مردم به آنچه خدای تعالی به فکرت می‌اندازد حکم کنی» و این همان رأی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن بر ظواهر قوانین قضا در بین مردم حکم می‌کرد و همچنین آن رأی است که در امور مهم به کار می‌بست و خدای تعالی دستورش داده بود که وقتی می‌خواهد آن رأی را به کار بزند قبلاً مشورت بکند و فرموده: «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ»

عَلَى اللَّهِ؛ (آل عمران / ۱۵۹) با مردم در هر امری که می‌خواهی درباره آن تصمیم‌گیری نخست مشورت بکن و همین که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن» ملاحظه می‌فرمایید که مردم را در مشورت شرکت داده، ولی در تصمیم گرفتن شرکت نداده و تصمیم خود آن جناب (به‌تنهایی) را معتبر شمرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۸۸)

آنگاه به تبیین تفاوت معنای اطاعت از خدا و اطاعت از رسول می‌پردازد و وظیفه مردم در جنبه‌های اطاعت از ایشان را مشخص می‌سازد:

حال که به این معنا توجه کردید، می‌توانید به‌خوبی بفهمید که اطاعت رسول معنایی و اطاعت خدای سبحان معنایی دیگر دارد هر چند که اطاعت از رسول خدای تعالی، در حقیقت اطاعت از خدا نیز هست؛ چون تشریح‌کننده تنها خدا است؛ زیرا او است که اطاعتش واجب است، هم‌چنان‌که در آیه: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»، وجوب اطاعت رسول را هم منوط به اذن خدا دانسته، پس بر مردم واجب است که رسول را در دو ناحیه اطاعت کنند؛ یکی ناحیه احکامی که به وسیله وحی بیان می‌کند، و دیگر احکامی که خودش به‌عنوان نظریه و رأی صادر می‌نماید. (همان)

ایشان بعد از روشن ساختن جنبه‌های اطاعت از رسول و وجوب مطلق آن در دو ناحیه، اطاعت از اولوالأمر را نیز بدون هیچ قید و شرطی، همانند و تالی تلو اطاعت از رسول خدا و واجب مطلق می‌داند و عصمت قطعی رسول خدا را نتیجه می‌گیرند:

جای تردید نیست در اینکه این اطاعت که در آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ...» آمده، اطاعتی است مطلق و به هیچ قید و شرطی مقید و مشروط نشده و این خود دلیل است بر این که رسول امر به چیزی و نهی از چیزی نمی‌کند، که مخالف با حکم خدا در آن چیز باشد و گرنه واجب کردن خدا اطاعت خودش و اطاعت رسول را تناقضی از ناحیه خدای تعالی می‌شد و موافقت تمامی اوامر و نواهی رسول با اوامر و نواهی خدای تعالی جز با عصمت رسول تصور ندارد و محقق نمی‌شود. این سخن عیناً در اولی الامر نیز جریان می‌یابد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۸۹)

در ادامه از عدم وجود تقييد برای وجوب مطلق اطاعت از اولوالأمر نه در آیه محل بحث و نه در هیچ جای دیگر قرآن سخن به میان می‌آورد:

آنچه آیه مورد بحث بر آن دلالت می‌کند وجوب اطاعت این اولی الامر بر مردم است و در خود آیه و در هیچ آیه دیگر قرآنی چیزی که این وجوب را مقید به قیدی و مشروط

به شرطی کند وجود ندارد، تا برگشت معنای آیه شریفه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» به این آیه شود که: «و اطیعوا اولی الامر منکم فیما لم یامروا بمعصیه؛ و اولی الامر خود را نیز اطاعت کنید مادام که امر به معصیت نکرده‌اند» و یا به این آیه شود که «و اطیعوا اولی الامر منکم ما لم تعلموا بخطائهم؛ و اولی الامر خود را نیز اطاعت کنید، مادام که علم به خطای آنها نداشته باشید»، و اما اگر شما را به معصیت امر کردند و یا یقین کردید که در حکم خود خطا کرده‌اند دیگر اطاعتشان بر شما واجب نیست، بلکه بر شما واجب است که آنان را به‌سوی کتاب و سنت برگردانید و کجی آنها را راست کنید، مسلماً معنای آیه شریفه: «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» این نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۹۱)

ایشان برای اثبات عدم تقييد وجوب مطلق اطاعت اولوالأمر به بیان یک استدلال می‌پردازد که چگونه است دستور اطاعت از والدین را بیان فرموده و با وجود اینکه قید این اطاعت روشن و اهمیتش از اهمیت اطاعت از اولوالأمر کمتر است اما قید را بیان کرده اما در اطاعت از اولوالأمر حکم را مطلق فرموده و قیدی نیاورده است و این خود دلیلی بر مطلق بودن اطاعت از اولوالأمر نظیر اطاعت از خدا و رسول خدا خواهد بود:

علاوه بر این که خدای سبحان در مواردی که قید، روشن‌تر از قید مورد بحث بوده و طاعت هم کم اهمیت‌تر از طاعت مورد بحث بوده آن قید را ذکر کرده، مثلاً در مورد احسان به پدر و مادر فرموده: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا...»

با این حال چطور ممکن است در آیه مورد بحث که مشتمل به رأسی از اساس دین و اصلی از اصول آن است، اصلی که رگ و ریشه همه سعادت‌های انسانی بدان منتهی می‌شود، هیچ قیدی از قیود را نیاورد و به‌طور مطلق بفرماید: خدا و رسول و اولی الامر خود را اطاعت کنید؟! (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۹۱)

ایشان در ادامه برای اولوالأمر همان عصمت رسول خدا را نتیجه می‌گیرد:

از این هم که بگذریم آیه شریفه بین رسول و اولی الامر را جمع کرده و برای هر دو یک اطاعت را ذکر نموده و فرمود: «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، با این که در مورد رسول حتی احتمال این نیز نمی‌رود که امر به معصیت کند و یا گاهی در خصوص حکمی دچار اشتباه و غلط گردد، اگر در مورد اولی الامر این احتمال برود به هیچ‌وجه

نباید برای جلوگیری از این احتمال قیدی نیاورد، پس ما همین که می‌بینیم در مورد آنان نیز قیدی نیاورده، چاره‌ای جز این نداریم که بگوییم آیه شریفه از هر قیدی مطلق است و لازمه مطلق بودنش همین است که بگوییم همان عصمتی که در مورد رسول مسلم گرفته شد، در مورد اولی الامر نیز اعتبار شده باشد، و خلاصه کلام منظور از اولی الامر، آن افراد معینی‌اند که مانند رسول خدا ﷺ دارای عصمت هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۹۱)

تفاوت رویکرد این مفسر با سایر مفسران شیعه در این است که ایشان باور اعتقادی شیعه را با تمرکز بر آیات قرآن و به شیوه قرآن به قرآن به تبیین نهشته است اما نتیجه به دست آمده همان نتیجه اصیل و مستحکمی است که سایر علما و مفسران شیعه به دست آورده‌اند.

نتیجه نظر مفسران شیعه در مورد اولوالأمر

شیعه در خصوص اولوالأمر در این آیه نظر واحدی را ارائه کرده و مراد خدا از آن را صرفاً صاحبان مقام عصمت و طهارت، که همان عترت رسول خدا هستند، دانسته و مطاع بودن ایشان همانند مطاع بودن رسول خدا بالاصاله و مطلق است اما دیگران در صورت داشتن صلاحیتی که توسط اولوالأمر مطرح شده است، به تبع اولو الامر و در خط تبعیت از آنان، ولایتشان مشروعیت خواهد داشت.

تفسیر آیه اولوالأمر در نگاه احمد صبحی منصور

صبحی منصور در کتاب *القرآن و کفی مصدراً للتشريع الاسلامی*، در ابتدا به آیه ۱۳۲ سوره آل عمران و آیه ۵۹ سوره نساء اشاره نموده است:

و يقول تعالی: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».^۱ (آل عمران / ۱۳۲)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.^۲ (نساء / ۵۹)

پس از آن مدعی شده است که براساس این آیات، اطاعت در دین صرفاً در برابر خدای متعال است و عبارت از آن چیزی است که رسول خدا از جانب خدای متعال بیان می‌دارد:

۱. و خدا و رسول را اطاعت کنید بلکه مورد رحمت واقع شوید.

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالأمر از خودتان نیز اطاعت کنید. پس اگر در چیزی تنازع داشتید پس آن را به خدا و رسول برگردانید اگر به خدا و روز جزا ایمان داشته‌اید آن بهتر و بهترین حقیقت را در پی خواهد داشت.

فهل الطاعة في الدين لواحد أو لاثنتين أو الثلاثة؟ المطاع واحد هو الله في أوامره التي ينطق بها الرسول أو من يقوّم بالامر بعد موت النبي. (صبحی منصور، ۲۰۰۵: ۶۴)

پس آیا طاعت در دین برای یکی است یا برای دو یا سه نفر؟ (طاعت در دین یعنی طاعت از یک نفر یا بیشتر؟) شایسته پیروی یکی است و آن خدای متعال در دستوراتش است که رسول خدا یا کسی که بعد از رحلت حضرت امر رسالت را بر عهده بگیرد، آنها را بیان کرده است.

او از مدلول دو آیه فوق نتیجه می‌گیرد که دایره رسالت برای رسول خدا مطلق است که آن هم به نحو انحصار و در محدوده دستورات قرآن خلاصه می‌شود؛ یعنی در دایره دستورات قرآن، اطاعت از رسول خدا مطلقاً واجب است. پس از آن قاعده‌ای را ذکر می‌کند و اطاعت از اولوالامر که بعد از رحلت پیامبر ﷺ قائم به امرند را مادامی لازم می‌داند که با این قاعده قابل جمع باشند:

و القاعده الشرعيه المأخوذه من القرآن أنه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. فالطاعة للرسول هي طاعة لله صاحب الوحي، و النبي أول الناس طاعة للرسالة، وكذلك أولوالأمر ينبغي أن يكونوا أولي الناس بطاعة الله و إلا لا طاعة لهم في معصية الخالق جل و علا. (صبحی منصور، ۲۰۰۵: ۶۴ و ۶۵)

و قاعده شرعی که از قرآن گرفته شده است آن است که اطاعت از مخلوق در جایی که معصیت خالق باشد ممنوع است. پس پیروی از رسول همان اطاعت از خداست که صاحب وحی است و نبی خدا اولین کسی بود که از رسالت تبعیت کرد و همچنین اولوالامر شایسته است که نسبت به دیگران به اطاعت از خدا اولویت داشته باشند و گرنه (اگر این گونه نباشند)، طاعتی برای آنان در معصیت خدای جلیل و متعالی نخواهد بود.

با این بیان معلوم شد که منظور صبحی منصور از اولوالامر، کسانی هستند که قیام به امر می‌کنند و به عبارت روشن کسانی هستند که حاکمیت را به دست می‌گیرند. حال هر کسی و دارای هر شأن و مقام و مرتبه‌ای که باشند، فرقی نمی‌کند. فقط نباید اهل معصیت باشند.

نقد و بررسی

۱. تقیید مطلق بر خلاف قاعده

سیاست صبحی منصور در اثبات ادعاهایش سیاست یک بام و دو هواست. او حتی برخی از مبانی اهل تسنن را نیز قبول ندارد اما در برداشت از این آیه شریفه، گویی مقلدانه برخورد کرده و تقریباً نظر آن دسته از اهل سنت که با نظر شیعه در خصوص این آیه مغایر است را پذیرفته (البته با این تفاوت که

صبحی منصور اهل معصیت بودنِ ولاتِ امر را نمی‌پذیرد) و آیه‌ای که مطلق است و در هیچ جای قرآن مقید نشده است را منطبق بر مرام خویش قید می‌زند و از آنجاکه مصداق اولوالأمر را در گستره وسیعی در نظر گرفته است، شرط اطاعت از غیر معصوم را برای کسی که اطاعتش در ردیف اطاعت خدای متعال است، قرار می‌دهد و می‌گوید مادامی که اولوالأمر خطا و گناه نکرده‌اند، مطاع‌اند! در حالی که اگر قرار بود اطاعت از «اولوالأمر» مقید باشد، لازم بود اطاعت از رسول را جدا از آن ذکر می‌کرد؛ چون اطاعت از رسول مطلق است و مقید به هیچ قیدی نیست. بنابراین قید زدن اطاعت از اولوالأمر که عطف بر اطاعت از رسول است، خلاف ظاهر آیه است.

۲. خطا در منشأ قیام به امر

ایشان «اولوالأمر» را شایسته‌ترین افراد و اولی به اطاعت از خدا می‌داند. گویا به نظر ایشان، شرط رسیدن به ولایتِ امر را اطاعت شایسته و سزاوار نسبت به اوامر الهی است. اما صبحی منصور باید به این سؤال پاسخ گوید که شخصی که؛ «مَنْ يَقُومُ بِهَذَا الْأَمْرِ» در نظر گرفته می‌شود، بر چه اساسی قیام به امر نموده؟ آیا منشأ قیام او امر خداست؟ آیا کسی که چنین اقدامی را صورت می‌دهد نباید حقی از جانب خدا برای این کار داشته باشد؟ صبحی منصور در خصوص تعیین نحوه قائم به امر شدن اولوالأمر سخنی به میان نیاورده است. از ظاهر کلام او این چنین برداشت می‌شود که اولوالأمر خودشان سر برآورده و ولایتِ امر مردم را بر عهده می‌گیرند. ایشان در خصوص قهری بودن این قیام یا با همراهی مردم بودن آن نیز مطلبی ذکر نکرده است اما در هر حال از کلام صبحی منصور این نتیجه به دست نمی‌آید که اولوالأمر به نصب الهی بر مردم ولایت امر پیدا می‌کنند. جای بسی تعجب است که کسانی مطلقاً بر مردم ولایت امر داشته باشند اما بدون عصمت و بدون نصب الهی این معنا صورت پذیرفته باشد!

نکته قابل توجه در آیه اولوالأمر این است که مطاع بودن آنان مطلق است اما آیه شریفه در خصوص راه به دست آوردن این ولایت امر ساکت است. گویا اینکه بیان مصادیق چنین ولایت امری صرفاً در اختیار خدا بوده و از عهده مردم خارج است، مفروغ‌عنه گرفته شده است.

۳. فقدان صلاحیت مردم برای تعیین والیان امر

همچنین بر این اساس جای این سؤال هست که تشخیص این معنا که چه کسی نسبت به سایر مردم مطیع‌تر به اوامر الهی است؟ برای مسلمین چگونه میسر است تا حق حاکمیت را به او بدهند؟! مصادیق اولوالأمر را مردم چگونه باید تشخیص دهند؟

آیا به ظاهر افراد حکم کنیم که در این صورت ممکن است منافقین در ظاهر عبادتی پررنگ‌تر از مؤمنین داشته باشند یا در برخورد با رسول خدا چنان گرم برخورد کنند که صدق و کذب آن را تنها خدا باید آشکار سازد؟ «وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ... (مجادله / ۸) و آن هنگام که به سوی تو آیند، چنان خوشامدگویی کنند که خدا نیز تو را چنین تحیتی نگفته است».

در حالی که در عین این تحیت، نزد خود می‌گویند چرا خدا ما را به خاطر این گفتار عذاب نمی‌کند؟! و اینجاست که خدای متعال آنان را به جهنم حواله می‌دهد:

وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ. (مجادله / ۸)

و در جان خویش می‌گویند، چرا به خاطر آنچه که ما می‌گوییم خداوند ما را عذاب نمی‌کند، جهنم برای آنان کفایت خواهد کرد.

آیا تشخیص «اولوالامر» به مردم واگذار شده در حالی که افرادی در جامعه هستند که گفتار آنان مردم را چنان به وجد می‌آورد و خدا را شاهد بر گفتار خود می‌گیرند اما بدترین دشمنان خدا و رسول‌اند؟:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ.

(بقره / ۲۰۴)

و از مردم کسانی هستند که سخنش در زندگی دنیا تو را به اعجاب می‌اندازد و خدا را بر آنچه که در دل دارد، شاهد می‌گیرد و این در حالی است که بدترین دشمنان (دین و ایمان) است.

با فرض اینکه حق انتخاب قائم به امر با مردم است، با نگاه خوشبینانه به موضوع، ما والیان امر را کسانی در نظر می‌گیریم که در هنگام تشخیص جامعه افرادی سرآمدند و بهترین افراد دارای صلاحیت برای این کار هستند و ما مؤظف به اطاعت از ایشان هستیم. صبحی منصور چه تضمینی می‌دهد که این افراد تا پایان راه بدون انحراف باقی بمانند؟

در پاسخ به این سؤال، صبحی منصور می‌گوید در صورتی که معصیه الخالق مطرح شود، دیگر جایی برای اطاعت از ایشان نیست:

اولوالامر ينبغي أن يكونوا أولي الناس بطاعه الله وإلا لا طاعه لهم في معصية الخالق جل و

علا. (صبحی منصور، ۲۰۰۵: ۶۴ - ۶۵).

اولوالامر شایسته است که اولی باشند نسبت به طاعت خدای متعال و گرنه برای آنان طاعتی در معصیت خداوند جلیل و تعالی نخواهد بود.

باز جای این سؤال هست که معصیت را از کجا تشخیص بدهیم؛ یعنی «اولوالأمر» را با چه میزانی بسنجیم که متوجه شویم دچار فاصله از حق شده‌اند؟ طبعاً صبحی منصور جواب می‌دهد؛ خوب با قرآن می‌سنجیم. قرآن معیار ابدی ما برای تشخیص حق از باطل است.

در ادامه می‌گوییم اگر وُلاتِ امر به گونه‌ای عمل کنند که ضریب انحراف آنان به قدری محدود باشد که ما نتوانیم آن را تشخیص دهیم، در این صورت چه می‌شود؟ قرآن معیار خوبی است اما توان ما در سنجش دیگران با قرآن در حدی نیست که لایه‌های پنهان شخصیت افراد را به راحتی تشخیص دهیم. ممکن است امثال منصور بگویند: در این صورت ما به قدر تکلیف و وظیفه داریم و فراتر از توان و درک بشر، خدا از ما چیزی را نخواسته است.

در اینجا یک مشکل بزرگ پیش خواهد آمد و آن این است که غرض الهی از هدایت بشر به سوی کمال دچار خدشه می‌شود. در حالی که خدای عزیز و حکیم از اینکه مطلبی بخواهد مانع جریان رشد بشر به سوی کمال یا عامل انحراف او از حق بشود به گونه‌ای که اتمام حجتی صورت نگیرد، مبراست.

مشکل دیگری که این نظریه دارد این است که از کجا معلوم آنجا که ما تشخیص دادیم وُلاتِ امر، اشتباه کردند، واقعاً اشتباه بوده و ما در تشخیص اشتباه ایشان دچار خطا نشدیم؟!

سؤال دیگر این است که اگر وُلاتِ امر در ابتدای راه سالم و بدون خدشه باشند اما در ادامه راه کار به معصیت الهی کشیده شد اما ما توان مقابله با آن یا ترک اطاعت آنان را نداشتیم آیا یک مصلحت عظیمه فوت نمی‌شود؟! اگر قدرت حاکمه ما را مجبور به اطاعت از خود کنند در این صورت با حاکمیت طواغیت و فراعنه چه تفاوتی خواهد داشت؟ اگر حاکمیت زیرکانه وُلاتِ امری که با زیرکی حاکمیت را به دست گرفته‌اند موجب حاکمیت طاغوت بر مسلمانان شود، آنگاه فلسفه آمدن دین و آزادگی که صبحی منصور از آن دم می‌زند چه می‌شود؟

۴. تناقض در مبنای صبحی منصور

افزون بر آنچه گذشت، صبحی منصور اطاعت از رسول را همان اطاعت از خدا می‌داند که در واقع همان قرآن است و از طرفی دیگر پیروی از غیر قرآن را مطلقاً جایز نمی‌داند. اگر اطاعت از رسول؛ یعنی پیروی از قرآن و لا غیر، دیگر اطاعت از «اولوالأمر» چه معنایی می‌دهد؟

جناب منصور اطاعت از رسول را همان اطاعت از خدا دانست که قرآن است؛ یعنی رسول خدا در غیر قرآن مطاع نیست. اگر رسول خدا در غیر قرآن مطاع نیست، چگونه «اولوالأمر» در غیر قرآن مطاع هستند؟ اطاعت از «اولوالأمر» از دو حال خارج نیست:

یا منظور اطاعت از قرآن است که این معنا را در اطاعت از خدا و اطاعت از رسول - طبق بیان منصور - تذکر داد و دیگر ذکر قاعده لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق معنا ندارد.

یا منظور، اطاعتی است وراء قرآن که در این صورت صبحی منصور دچار تناقض گویی شده که ما فقط مأموریم به قرآن عمل کنیم که دستور خداست ولی در ادامه اطاعت از دستور وولاتِ امر را نیز لازم می‌داند. صبحی منصور همان گونه که در ابتدای بحث تذکر داده شد، قائل است که مطاع فقط خداست که در دستوراتی که رسول خدا از آنان سخن می‌گوید، اطاعت می‌شود: «المطاع واحد هو الله فی أوامره التي ينطق بها الرسول؛ اطاعت‌شونده یکی است و آن خدای متعال در دستوراتش است که رسول خدا آنها را به سخن آورده است».

اما در ادامه کلام، کسی که بعد از رحلت پیامبر ﷺ قیام به امر دارد را نیز مطاع می‌داند: «أومن يقوم بالامر بعد موت النبي. (صبحی منصور، ۲۰۰۵: ۶۴) یا کسی که به این امر اقدام می‌کند بعد از رحلت پیامبر خدا».

۵. خطا در مفهوم‌شناسی اولوالامر

اشتباه بزرگ و فنی منصور و افراد دیگری که در محل بحث چنین نظری داده‌اند این است که در مفهوم «اولوالامر» دقت لازم را نداشته‌اند. «اولوالامر» صاحبان امر الهی را نظر دارد که اطاعت از آنان در ردیف اطاعت از خدا و اطاعت از رسول خداست و به نحو مطلق واجب است. اولوالامری که خدا اطاعت از آنان را مطلقاً واجب نموده است، ضرورتاً صاحبان مقام عصمت و طهارتند که به تضمین الهی عصمت آنان از هر گونه خطا و سهو و نسیانی مستقر است و با پیروی از آنان رسیدن به مقصد ما نیز ضمانت خواهد یافت.

نتیجه

در ابتدا به نظر می‌رسید با توجه به مبنای صبحی منصور که قرآن کفایی است، توسط ایشان تدبیر شایسته‌ای در کتاب خدا صورت گرفته و قرائن دلالتی و سیاق مورد توجه ویژه قرار گرفته باشد که در حقیقت این اتفاق نیفتاده است. در بررسی کلام صبحی منصور در مورد تفسیر اولوالامر می‌توان نتایج زیر را مطرح نمود:

- ایشان در استفاده از این آیه تقریباً مقلد است و نظر مستقل و متفاوت از نظر برخی علمای اهل سنت در این خصوص نخواهد بود. تنها تفاوت آنان، شرط عدم عصیان وولات امر برای صبحی منصور است.

- صبحی منصور در برداشت از آیه شریفه سوره نساء، به سیاق توجهی ندارد درحالی که سیاق از بهترین قرائن دلالتی است. اگر ایشان در مطلقه بودن اطاعت از خدا از یک طرف و از طرف دیگر هم‌تراز بودن اطاعت از رسول خدا و اولوالامر را با اطاعت از خدا دقت می‌کرد، آنگاه متوجه می‌شد که این آیه

شئون الهی اولوالأمر را نظر دارد و هر کسی شایسته برای این معنا نخواهد بود.

- ایشان در فهم واژه «اولوالأمر» نیز تأمل کافی انجام نداده است. خدای حکیم در قرآنی که سراسر حکمت است، عده‌ای را صاحبان امر می‌داند و آنان را مفترض الطاعه به نحو مطلق معرفی می‌کند. آیا تطبیق این معنا به آسانی از عهده هر کسی بر می‌آید؟ «اولوالأمر» کسانی هستند که از ناحیه خدای متعال به نحو مطلق امر به‌دست آنان است. بنابراین معرفی این اشخاص نیز از طرف خدای متعال خواهد بود. آیا این معنا فرض دارد که خداوند اطاعت افرادی را به‌طور مطلق واجب کرده باشد اما آنان جایز الخطا باشند؟! - صبحی منصور اطاعت از رسول خدا را صرفاً در حیطه قرآن ضروری می‌داند که با رسیدن قرآن به‌دست ما بی‌کم و کاست، دیگر نیازی به سنت حضرت نداریم، این در حالی است که رسول خدا رئیس حکومت اسلامی است و دستورات حکومتی نیز از شئون رسالت است و طبعاً اولوالأمری که اطاعت از آنان در ردیف اطاعت از خدا و رسول است، این شأن را دارند و اطاعت از آنان در این شأن نیز واجب خواهد بود. پس معلوم می‌شود اولوالأمر در واقع جانشینان رسول خدا در شئونی که خدا بر عهده حضرت گذاشته است، خواهند بود که شئون حکومتی از جمله آن خواهد بود.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- حسکانی، عبیدالله، ۱۴۱۱ ق، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حوی، سعید، ۱۴۲۴ ق، الاساس فی التفسیر، قاهره، دار السلام.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۷ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج سوم.
- روشن ضمیر، محمدابراهیم، ۱۳۹۰، جریان‌شناسی قرآن بسندگی، تهران، سخن.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ م، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی.
- سیدقطب، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، بیروت و قاهره، دار الشروق.

- صبحی منصور، احمد، ۲۰۰۵ م، القرآن و کفی مصدرا للتشريع الاسلامی، بیروت، الانتشار العربی.
 - صبحی منصور، احمد، ۲۰۰۸ م، الصلاة بین القرآن الکریم و المسلمین، بیروت، الانتشار العربی.
 - صبحی منصور، احمد، ۲۰۰۸ م، حد الرده، بیروت، الانتشار العربی.
 - طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 - طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
 - طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
 - طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
 - طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
 - غلام، محمد فخرالدین شهید، ۱۳۹۳، «نقد و بررسی آراء قرآنیون در مورد قرآن و سنت»، جامعه المصطفی صلى الله عليه وآله العالمیة قم، مجتمع آموزش عالی امام خمینی.
 - نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- (ب) سایت
- سایت اهل القرآن، www.ahl-quran.com

